

روداروپا به تونل تاریک!

روزنامه کیهان در یادداشت دیروز خود نوشت: این روزها، دلاورمردان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در اقصی نقاط کشور مشغول خدمت‌رسانی به مردم عزیز ایران هستند. از کمک‌رسانی به مردم زلزله‌زده در خسوی تا مقابله با تروریست‌ها و اشهرار و از برگزاری رزمایش‌های کمک مؤمنانه برای تأمین تجهیزات نوعروسان تا حمایت از طرح‌های کار آفرینی و اشتغال‌زایی. هم‌زمان با این مجاهدت‌ها، پارلمان اروپا در شهر استراسبورگ فرانسه، پیشنویس قطعنامه‌ای را که خواستار اقرار به دادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست «گروه‌های تروریستی» اتحادیه اروپاست به تصویب رساند. قطعنامه مذکور باید در شورای اروپا بررسی و درباره آن تصمیم‌گیری شود.

هر چند مصوبات پارلمان اروپا الزام‌آور نیست و تنها در حکم پیشنهاد به شورای اروپا به‌شمار می‌رود، ولیکن پارلمان اروپا برای اولین‌بار نهاد نظامی رسمی یک کشور را در فهرست موسوم به تروریستی قرار داده است. این اقدام اروپا، نه تنها اقدامی غیرقانونی و خلاف قوانین حقوق بین‌الملل است، بلکه مهم‌تر از آن، واکنشی است عصبی و هیستریک و از موضع ضعف و استیصال، واقعیت این است که جایگاه قانونی و حقوقی سپاه پاسداران در قانون اساسی ایران و همچنین در حقوق بین‌الملل مانع دستیابی دولت‌های سلطه‌گر غربی به هدف خود در معرفی این سازمان رسمی و ملی در ردیف گروه‌ها یا سازمان‌های تروریستی است. بر همین اساس هر طرحی فاقد پشتوانه حقوقی و مشروعیت قانونی و مقبولیت عمومی در میان افکار عمومی داخلی و بین‌المللی است و امکان ایجاد اجماع بین‌المللی درباره آن نه در شرایط فعلی که در آینده نیز میسر نخواهد بود. اقدام اخیر اروپا در مقابل ایران، مصداق ورود محافط‌انگیز و ابلهانه به داخل یک تونل تاریک است. شاید داخل تونل نور سفیدی مشاهده کنید، اما خوشحال نشوید، چراکه ممکن است این نور سفید چراغ‌های قطاری باشد که شما را زیر خواهد گرفت.

خودزنی اروپایی‌ها در استراسبورگ

روزنامه جام‌جم در یادداشتی با اشاره به تلاش پارلمان اروپا برای شنودن سپاه پاسداران در فرانسوی نوشت: وقتی نمایندگان پارلمان اروپا دهان خود را در دفاع از امنیت جهانی و محکوم‌سازی ظاهری تروریسم‌باز می‌کنند، بلافاصله باید رویکرد کلان‌والبته پنهان دستگاه‌های امنیتی غرب در قبال مسئله تروریسم را در نظر گرفت. راه‌سازی تروریسم تکفیری و تروریسم منبع از انگیزه‌های نژادپرستانه و نفوقاشیستی در غرب از سوی پارلمان اروپا و از سوی دیگر، محکوم کردن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان مجموعه‌ای که سوَدای بائیان تأسیس‌کننده در خصوص تبدیل منطقه و ایران به دریایی از آتش و خون را با کلبوسی سخت به ضرر منافع غرب و رژیم‌صهیونیستی تغییر داد، در ذیل همین نگاه کلان امنیتی امریکا-اروپا قابل تفسیر است. نمایندگان پارلمان اروپا اعم از سوسیال‌دموکرات، محافظه‌کار، حزب سبز و لیبرال‌ها در جریان رأی‌گیری بر سر تروریستی خواندن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در ذیل همین نقشه و پازل دستگاه‌های امنیتی خود حرکت کردند، بدون آنکه نامی از این بازیگران پنهان برند!

اما خروجی نهایی این منظومه تروریستی، قطعاً آن چیزی نیست که اتحادیه اروپا در محله خود صرا می‌کند، فربه‌سازی تروریسم تکفیری و تروریسم نژادپرستانه و هدایت برهم‌کنش این دو علیه یکدیگر، نقشه راهی است که هم‌افزایی مطلق و بدون عیب و نقص امریکا-اروپا با یکدیگر نیز قادر به پیاده‌سازی کامل آن نخواهد بود، چه برسد به امریکا و اروپای امروزی که در محاسبات استراتژی به مراتب ناتوان‌تر از گذشته‌ها به نظر می‌رسند. بهتر است این جمله کلیدی را به خاطر داشته باشیم: تنفس مصنوعی پارلمان اروپا به تروریسم خودساخته غرب، در نهایت راه‌نفس خود اروپاییان را در حوزه‌های منطقه‌ای و جهانی مسدود خواهد کرد.

یخ‌زدگان سیاسی و کیل مردم می‌شوند!

روزنامه صبح‌نور در سرمقاله دیروز خود نوشت: یخ‌زدگان سیاسی که سال‌ها در خارج از کشور در انزوا بوده و از هر گونه توانایی، خلاقیت و ابتکار برای سازماندهی تشکلاتی، تأثیرگذار و جریان‌سازی در اپوزیسیون خارج‌خارج بی‌بهره بودند و حتی نتوانستند یک رسانه مستقل داشته باشند، حال با توجه به تحولات داخلی ایران، در صدد تحمیل خود به حرکت اعتراضی هستند.

نمونه این اپوزیسیون رضا پهلوی است که مدعی و کالت از سوی مردم ایران شده و عدای سلبریتی در کارزار «من وکالت که دمم» طومار آنلاین اعطای وکالت‌نمایندهی به شش‌زده پهلوی را کلید زده‌اند. اما آیا وکالت دستبستی با تحولات داخلی کشور دارد و می‌توان از طریق وکالت در دخل ایران جریان‌سازی کرد و تأثیر گذار بود؟ نویسنده اضافه کرده است: بحث وکالت یک امر دموکراتیک است و نمی‌شود آن را با سازوکار غیر دموکراتیک به شیوه مبهم و غیر شفاف اجرا کرد. آیا با هشتک می‌توان وکالت به دست آورد و به کسی اعطای وکالت کرد؟ آیا با رأی‌گیری تئوتیری که ماهیت و هویت موکلان نیز مشخص نیست، کسی می‌تواند ادعای وکالت به نمایندگی می مردم ایران داشته باشد؟ از سوی دیگر و کیل باید یک پیشینه، رزومه، توانمندی و یک کارنامه سیاسی از خود به نمایش بگذارد. اما درضا پهلوی به جز شاهزاده بودن چه کالای دیگری برای عرضه دارد؟ پهلوی پیش از این نیز مدعی طرحی به نام قنقوس برای ساختن آینده ایران شده بود. او طی نشستی خبری که در دانشگاه جورج واشنگتن برگزار شد، هدف پروژه قنقوس را استفاده از دانش متخصصان ایرانی برای بازسازی ایران عنوان کرد. او ابراز امیدواری کرده بود که همه دانشمندان ایرانی به این طرح بیبیندند؛ طرحی که اجرایی نشد و شکستی در کارنامه رضا پهلوی ثبت کرد.

درباره عصبانیت انگلیس از اعدام اکبری

روزنامه ایران با اشاره به واکنش شدید مسئولان رسمی دولت انگلیس در حد نخست‌وزیر و وزیر خارجه به اعدام جاسوسی به نام علیرضا اکبری نوشت: واقعیت این است که «وقاداری به جاسوسان» یکی از موضوعاتی است که دولت انگلیس سال‌های سال است روی آن بسیار سرمایه‌گذاری و تبلیغ کرده و در مواقع لازم آن را عمل‌نشان داده است. اقداماتی مثل پشتیبانی و حفاظت از جاسوس در طول دوران همکاری و حمایت‌های مهم و حیاتی از او و حتی خانواده‌اش بعد از لو رفتن، در باغ سبزیی است که می‌تواند خیلی‌ها را به همکاری با سرویس اطلاعاتی انگلیس ترغیب کند. یکی از مهم‌ترین نتایج مجازات علیرضا اکبری با ساختن ترین مجازات یعنی اعدام، آسیب دیدن سرمایه‌گذاری تاریخی انگلیس است. «حاساس نامی از اکنون و آینده». دقیقاً نقطه مقابل آن در نایب‌ساز است. وقتی کسی در حد علیرضا اکبری که تابعیت دولت انگلیس را داشته، از نظر مالی حمایت‌های فراوانی شده و دولت انگلیس هم در این سال‌ها تلاش زیادی برای حفاظت او کرده، دستگیر و نهایتاً اعدام شده است، افرادی که الان مشغول همکاری با سرویس اطلاعاتی انگلیس هستند و سابقه مسئولیت‌آرایی را هم ندارند، باید خود فکر می‌کنند چنین روشی در انتظار ما هم می‌تواند باشد. «لو رفتن» بدترین اتفاقی است که می‌تواند برای یک جاسوس بيفته، پس از آن نوبت دستگیری و مجازات است. اعدام اکبری زمانی تأثیرش را نشان می‌دهد که جاسوسانی مثل او ببینند دیگر قرار نیست محکوم به حبس شوند و پس از چند سال دولتی که برایش جاسوسی کرده‌اند، معامله و تبادلی کند و آزادشان نماید و بروند انگلیس زندگی کنند، به خصوص اگر مثل اکبری مشغول جاسوسی از حیطه‌های مهم و استراتژیک جمهوری اسلامی باشند.



گفت‌وگو

تحلیل محمدجواد لاریجانی از تحولات جهانی

نظم جهانی امریکا و غرب از هم پاشیده‌است

مدعیان رهبری دنیا زمینگیر و گسل‌های‌شان فعال شده‌است

یکی از گزاره‌های مهم مورد اشاره رهبر انقلاب اسلامی در چند ماه اخیر، اشاره به موضوع تغییر نظم فعلی دنیا و رفتن به سوی یک نظم و ساخت جدیدی از جهان است. به تعبیر ایشان، شاخصه مهم این تغییر اقول قدرت غرب و امریکاست. رسانه KHAMENEI.IR برای بررسی و تحلیل این موضوع به گفت‌وگو با دکتر محمدجواد لاریجانی پرداخته‌است که می‌خوانیم.

□□□

آیا ایران در تحولات امروزین صحنه بین‌المللی دارای جایگاه ویژه‌ای شده‌است یا نه؟ علائم، نشانه‌ها و تحولاتی هست که به نوعی این گزاره را تقویت می‌کند؟

اولین قدم، فهم صحیح از وضعیت کشور و شرایط بین‌المللی است. فهم واقع‌بینانه واقعا کلیدی است برای اینکه ما بدانیم اوضاع در چه شرایطی است، به خصوص در زمانی که انواع مکانیسم‌های مدرن‌شده و مهندسی‌شده برای تغییر فهم ما در کار است. امروز اگر ما بخواهیم یک پدیده‌ای را در صحنه جهانی فهمیم، واقعا کار مشکلی است، چون در فضای مجازی، ابرهای زیادی از چیزی که اسنمش اطلاعات است وجود دارد که در واقع ضداطلاعات است. این ضداطلاعات بسر ذهن مسئولان، ذهن فریختگان و ذهن عموم مردم، تأثیر زیادی می‌گذارد، لذا فهم واقعیت کار چندان آسانی نیست.

خب حالا می‌خواهیم ببینیم وضعیت امروز صحنه جهانی چیست، نتولاش چگونه‌است و جایگاه ایران کجاست. ابتدا باید از سواقی شروع کنیم. من از حادثه جنگ جهانی دوم سریع آغاز می‌کنم.

جنگ جهانی دوم که تمام شد دول غربی فکر کردند بهترین راه برای اینکه جنگی در آینده اتفاق نیفتد، این است که یک کلوب جهانی اداره دنیا را به دست بگیرد و مدعی‌اش هم امریکا باشد. بعضی کشورهای اروپایی بودند. این کلوب باید یک بازوی نظامی هم برای خودش داشته می‌کرد، لذا رفتند به سمت ایده جهان‌گشایی به رهبری کلوب غربی و صدور لیبرال‌دموکراسی‌ای که خودشان سرمدارش بودند.

این پروژه از همان ابتدا با چالش‌های رنگی روبرو شد، این چالش، ظهور امپراتوری سکولار سوسیالیستی شوروی بود. شوروی در فاصله کمی توانست بر قسمت‌های عظیمی از دنیا مسلط بشود و جلوی رهبری مطلق امریکا را گرفت.

در پی این اتفاق جنگ سرد شروع شد. پس از آن بود که سیاستمدارها در دنیا مسائل را تنازل می‌دادند به دعوی‌ای بین دو قطب شرق و غرب و همه مسائل را از این درپچه‌فهم می‌کردند و این دو قطب را نظم مطلق می‌دانستند که همه باید خود را ذیل آن تعریف کنند.

در چنین شرایطی تئوری «نه شرقی، نه غربی» که حضرت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در انقلاب اولین حرفی بود که این نحوه تحلیل مسائل را زیر سؤال برد.

با توجه به نظریه «نه شرقی، نه غربی» که این‌چون نبود که مسائل برای حل و فهم صرفا باید تنازل پیدا کند به اینکه دو قطب دنیا با همدیگر در چه حالتی هستند. امام اولین چالش جدی و بزرگ را برای دوقطبیی آن دوران به وجود آورد.

این چالش آنقدر برای نظم آن روز دنیا عمیق بود که نه‌تأجم رژیم صدام به ایران، هم مورد حمایت نظامی و غیرنظامی شوروی بود و هم مورد حمایت وسیع امریکا. مدتی بعد و در پی فروپاشی شوروی در دهه ۹۰ میلادی، اولین تئوری‌ای که غرب صهیونیستی مطرح و تبلیغ کرد و روی آن سوار شد، این بود که دیگر چالش و تنش‌های در مقابل رهبری امریکا وجود ندارد و تئوری پردازی‌های عجیب و دور از واقعیتی هم انجام دادند، مثلا گوگواما در کتاب عقابت تاریخ نوشت: دیگر کار تمام است و بشر به تمام اصلی‌اش رسیده‌است؛ سکولالیسم لیبرال تمام دنیا را می‌گیرد و مقاومت‌هایی مثل انقلاب اسلامی، اینها از بین می‌روند.

در نمونه‌دیگبری از ایسن نظریه پردازی‌ها هانتینگتون در کتاب جنگ بین تمدن‌ها نوشت: تئوری‌های جنگ‌ها و مناقشات امروز به حوزه فرهنگ رسیده‌است و همه اینها در مقابل تفکر سکولار لیبرال شکست می‌خورند، بنابراین ما آخرین تفکر بیوزل هستندیم و رهبری امریکا و کلوب غرب صهیونی بر دنیا کار را تمام کرده است، سپس با این تلقی که قطب دیگر دنیا نابود شده است و دیگر امریکا برای ابرقدرتی‌اش چالشی ندارد، شروع کردند به تحرک، که عراق و افغانستان حمله کردند. خب یک چنین تصویری از واقعیت درست نبود.

پس از فروپاشی شوروی، روشنفکرانی که تئوری‌های اضمحلال در نظم جهانی را قیلا بحث می‌کردند، دوباره وارد میدان سیاست شدند و باز اعلام کردند راه دیگری وجود ندارد، اگر بخواهیم زنده بمانیم، باید در مدار این نظمی

پاسخ

سرویس سیاسی ۸۸۴۹۸۴۳

یک‌شنبه ۲ بهمن ۱۴۰۱ | ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۴۴۴ |

تحلیل محمدجواد لاریجانی از تحولات جهانی

نظم جهانی امریکا و غرب از هم پاشیده‌است

مدعیان رهبری دنیا زمینگیر و گسل‌های‌شان فعال شده‌است

دد ما باید همیشه مطالبه رفع تحریم کنیم، چون تحریم یک تجاوز به حقوق یک ملت است. تحریم یک اقدام بین‌المللی نیست. یک تجاوز است. در مقابل تجاوز باید ایستاد، اما استراتژی عملی ما بی‌خاصیت کردن تحریم است، ابتدا بر امکانات خودمان، چه ملی، چه همسایگی، چه سایر امور، یعنی ما جهان و خانواده جهانی را فقط جدا تا کشور غربی ندانیم. خانواده جهانی بسیار بزرگ است

مدعی‌اش هستند، هیبتی پوشالی است و مقاومت یک کار اصولی است، مقاومت اصولی حتما موفق خواهد شد و علائم هم وجود دارد.

یک نمونه مثلاً مسئله تحریم‌هاست. تحریم‌هایی که علیه ایران است از ابتدای انقلاب بوده، حالا اینها آنها را تشدید و تبلیغاتش را زیاد کرده‌اند. ما هم تنها نیستیم، غیر از روسیه که اخیرا تحریم‌های وسیع دارد، کشورهای دیگری هم تحت تحریم بودند.

در مقابل تحریم چه کار باید بکنیم؟ استراتژی رهبر معظم انقلاب این بوده‌است که باید تحریم را بی‌اثر کنیم، البته ما باید همیشه مطالبه رفع تحریم کنیم، چون تحریم یک تجاوز به حقوق یک ملت است. تحریم یک اقدام بین‌المللی نیست، یک تجاوز است. در مقابل تجاوز باید ایستاد، اما استراتژی عملی ما بی‌خاصیت کردن تحریم است، ابتدا بر امکانات خودمان، چه ملی، چه همسایگی، چه سایر امور، یعنی ما جهان و خانواده جهانی را فقط جدا تا کشور غربی ندانیم. خانواده جهانی بسیار بزرگ است.

استراتژی دوم ترسیم استراتژی مقاومت است، همکاری است و اینکه ما در این جریان پیروز خواهیم شد و قدرت هژمونیک را ما مطلق نبینیم. تفاوت این مقاومتی که ما در ایران راجع به آن صحبت می‌کنیم با سلطه‌هاست. ما وقتی مقاومت که جمهوری اسلامی نشان داده در دید مدعیان رهبری دنیا، خطرناک‌ترین نوع مقاومت است، یعنی مقاومتی که مبتنی بر فکر اسلامی و مکتب اهل‌بیت(ع) و عزم و توکل بر خدا و امید به آینده‌است و در این راه شهادت یک پاداش بزرگ الهی است.

شرایط امروز غیر از شرایطی است که بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم با بلافاصله بعد از فروپاشی امپراتوری شوروی بود که همه فکر می‌کردند کار تمام است. کلوب غرب صهیونی بر دنیا مسلط است، اما آنجا آمدن با آنها نیست. امروز می‌بینیم آن مدعیان رهبری خودشان زمینگیر شده‌اند و تئوری‌های رهبری دنیا همه یکی‌سای دیگری یا گسل‌ها و شکست‌های مختلفی روبرو شده‌است.

در این شرایط همه ما بحث حضور ایران را داریم. خب ایران چه تجربه‌ای است؟ تجربه جمهوری اسلامی، یعنی بنای یک نظم مدنی سیاسی مدرن بر اساس عقلایت اسلامی که منبعث از مکتب اهل‌بیت(ع) است. ما تمام آن چارچوب‌های مشارکت مردم را در قانون اساسی مان داریم.

حالا این بروز انقلاب اسلامی که منجر به ظهور جمهوری اسلامی شد، فقط محدود به مرزهای آنها توانمندی‌های‌شان شکوفا شود و اگر ما به آنها اعتماد کنیم و به ایشان امکان بدهیم، کوه‌ها را جابه‌جایی کند.

وسیع بین سوریه صهیونی، جریان سلطه‌طلب امریکایی، هماهنگی دولت‌های غربی همراه با آنها و جریان‌های متناقض جهان اسلام بودیم که آنها را یک جزایر وحشی‌گری خاصی با دست‌های پشت‌پرده بلک‌واتر- همان شرکتی که به اسم امنیت و صلح خشونت‌بی‌انته‌ا و بدون مرز را پایه تعلیمات خودش قرار داده و پول می‌گیرد آدم می‌کشد-نماینده می‌کند.

خب جریان مقاومت این سیاست‌استکبار را که بنا بود شامل منطقه سوریه، لبنان، ایران، عراق و جاهای مختلف بشود، به طور کامل با شکست روبرو کرد، پس مقاومت یک مسئله جدی است.

در این صورت، نقش نظام‌هایی مانند جمهوری اسلامی و ساخت سیاسی آن به خصوص رهبر معظم انقلاب در این آرایش جدید چیست؟
به نظر من نقش ایشان هم در سطح‌لقای تصویر واقع‌بینانه از شرایط است و هم در ترسیم خطوط عملی برای آینده. تصویر واقع‌بینانه خیلی مهم است. اگر ما بنا باشد فکر کنیم در مقابل این هژمون غربی، توان مقاومت نداریم، خب طبیعی است، در صورمان از وضعیت جور خاصی خواهد بود، اما اگر فکر کنیم نه این هیبتی که آنها



طور مثال مقاومت مردم ونزوئلا و کوبا در مقابل تحرک امریکا یا تحولاتی مانند آنچه در برزیل اتفاق افتاد، خودش نوعی شکست برای این تئوری رهبری دنیا توسط امریکا بود.

این مقاومت در کشورهایمانند ونزوئلا و کوبا مقاومتی که در منظومه جنوب غرب آسیا جریان دارد، چه نسبتی دارد؟

خب آنها هم در امریکای لاتین و مخصوصاً ونزوئلا تحرکاتی انجام دادند و نسبتاً موفق هم بودند. این هم نوعی از مقاومت است. کوبا هم نوع دیگری از مقاومت دارد، اما آن را زانر از مقاومت که جمهوری اسلامی نشان داده در دید مدعیان رهبری دنیا، خطرناک‌ترین نوع مقاومت است، یعنی مقاومتی که مبتنی بر فکر اسلامی و مکتب اهل‌بیت(ع) و عزم و توکل بر خدا و امید به آینده‌است و در این راه شهادت یک پاداش بزرگ الهی است.

شرایط امروز غیر از شرایطی است که بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم با بلافاصله بعد از فروپاشی امپراتوری شوروی بود که همه فکر می‌کردند کار تمام است. کلوب غرب صهیونی بر دنیا مسلط است، اما آنجا آمدن با آنها نیست. امروز می‌بینیم آن مدعیان رهبری خودشان زمینگیر شده‌اند و تئوری‌های رهبری دنیا همه یکی‌سای دیگری یا گسل‌ها و شکست‌های مختلفی روبرو شده‌است.

در این شرایط همه ما بحث حضور ایران را داریم. خب ایران چه تجربه‌ای است؟ تجربه جمهوری اسلامی، یعنی بنای یک نظم مدنی سیاسی مدرن بر اساس عقلایت اسلامی که منبعث از مکتب اهل‌بیت(ع) است. ما تمام آن چارچوب‌های مشارکت مردم را در قانون اساسی مان داریم.

حالا این بروز انقلاب اسلامی که منجر به ظهور جمهوری اسلامی شد، فقط محدود به مرزهای آنها توانمندی‌های‌شان شکوفا شود و اگر ما به آنها اعتماد کنیم و به ایشان امکان بدهیم، کوه‌ها را جابه‌جایی کند.

وسیع بین سوریه صهیونی، جریان سلطه‌طلب امریکایی، هماهنگی دولت‌های غربی همراه با آنها و جریان‌های متناقض جهان اسلام بودیم که آنها را یک جزایر وحشی‌گری خاصی با دست‌های پشت‌پرده بلک‌واتر- همان شرکتی که به اسم امنیت و صلح خشونت‌بی‌انته‌ا و بدون مرز را پایه تعلیمات خودش قرار داده و پول می‌گیرد آدم می‌کشد-نماینده می‌کند.

خب جریان مقاومت این سیاست‌استکبار را که بنا بود شامل منطقه سوریه، لبنان، ایران، عراق و جاهای مختلف بشود، به طور کامل با شکست روبرو کرد، پس مقاومت یک مسئله جدی است.

در این صورت، نقش نظام‌هایی مانند جمهوری اسلامی و ساخت سیاسی آن به خصوص رهبر معظم انقلاب در این آرایش جدید چیست؟
به نظر من نقش ایشان هم در سطح‌لقای تصویر واقع‌بینانه از شرایط است و هم در ترسیم خطوط عملی برای آینده. تصویر واقع‌بینانه خیلی مهم است. اگر ما بنا باشد فکر کنیم در مقابل این هژمون غربی، توان مقاومت نداریم، خب طبیعی است، در صورمان از وضعیت جور خاصی خواهد بود، اما اگر فکر کنیم نه این هیبتی که آنها

حلول آثار شسیم در کالبد اتحادیه اروپا

اقدام اخیر پارلمان اتحادیه اروپا مبنی بر قراردادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در لیست گروه‌های تروریستی، هر چند برای دولت‌های اروپایی جنبه‌ای الزام‌آور ندارد، اما نقطه آشکار ساز «فقدان عقلایت» در محاسبات کلان امنیتی-سیاسی اروپاییان محسوب می‌شود. اگر اقدام اخیر اروپاییان را نتیجه و خروجی یک منظومه یا روند نظام‌مند در این مجموعه تلقی کنیم، دال مرکزی این مجموعه

را «آثار شسیم» تشکیل می‌دهد؛ هر چند اروپاییان از این واژه (هرج و مرج‌گرایی) اعلام برائت کرده‌اند و حتی تشکیل اتحادیه اروپا، منطقه یورو و انعقاد پیمان‌هایی مانند شنگن و طراحی یورو کراسی چندلایه در نهادهای اروپایی در برنوسل (مقر اتحادیه اروپا) را نماد «گذار مطلق از آثار شسیم» تلقی می‌کنند، اما باید گفت که این ادعای ظاهری و مضحکانه ذره‌ای با واقعیات جاری در اروپا همخوانی ندارد؛ به راستی چه اتفاقی در لایه‌های بنیادین و روئبایی قدرت در اتحادیه اروپا رخ داده‌است؟ در فوریه سال ۱۹۹۲ میلادی پیمان ماستریخت یا همان پیمان «اتحادیه اروپا» بر سر بیان ۱۲ کشور عضو جامعه اقتصادی اروپا منعقد شد. اروپاییان در آن زمان، «همگرایی بر اساس منافع مشترک» را به دستورالعمل کلان خود در مواجهه با تحولات، فرصت‌ها و تهدیدات جاری در نظام بین‌الملل قلمداد کردند، بدون آنکه اساساً درک مشترکی از این تهدیدات و فرصت‌ها داشته باشند! اگر چه در سال‌های اولیه تشکیل اتحادیه اروپا و به واسطه حضور برخی سیاستمداران کهنه‌کار تر مانند ژاک شیراک رئیس‌جمهور اسبق فرانسه و گرهارد شرودر صدر اعظم اسبق آلمان، «آثار شسیم نهفته در بطن اتحادیه اروپا» به حاشیه رانده شد، اما با ظهور سیاستمداران لمپن، پوپولیست و بی‌تجربه در حوزه اجرا و تصمیم‌سازی در این مجموعه، فرصت مناسبی برای ظهور این هرج و مرج فکری- عملیاتی فراهم شد. فراموش نکنیم که اتحادیه اروپا در دست در زمانی تشکیل شد که اتحاد جماهیر شوروی فروپاشیده و ساختار نظامی و نظام تجزیه‌گانه تبدیل شده بود. اروپاییان در سال ۱۹۹۲ فرصت طلایی استقلال از امریکا را از دست دادند! اگر چه برخی مفسران اروپایی معتقد بودند جمع‌کردن قدرت کشورهای اروپایی با یکدیگر، مانعی در برابر یک‌تازای ادعایی و دروغ‌بین امریکا در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود، اما اروپاییان به جای تبدیل شدن به قدرت مسلط در جهان، «توان جمعی» خود را در زمین واشنگتن و رژیم اشغالگر قدس تعریف کردند! لایه‌های صهیونیستی و امریکایی بر هر دو جریان غالب در اروپا (جریانات محافظه‌کار و سوسیال‌دموکرات) تسلط یافتند و اتحادیه اروپا را یک «متغیر مستقل» در حوزه روابط بین‌الملل به «متغیر مشاهده‌می‌کنیم، محصول و خروجی همین تناقضات ماهوی و ساختاری است. محصول این چندگانگی در اهداف و عملکرد، نارضایتی افکار عمومی اروپا از دولت‌ها و ارادای واحد بوده‌است. ظهور جریان‌های ملی‌گرا (راست افراطی) و حتی پیشرفت قابل توجه محبوبیت جریان‌های «چپ افراطی» در برخی کشورهای عضو اتحادیه اروپا محصول «گذار از اتحادیه اروپا» از سوی شهروندان ۲۷ کشور عضو این مجموعه است. در این چرخه، دیگر بوروکراسی اروپایی و برخی اشغالگر اشتراکی در قاره سبز، جنبایی برای شهروندان ندارد. بی‌دلیل نیست که اکثریت قریب به اتفاق سیاستمداران اروپایی، تقصیر رأی خود در انتخابات سراسری را مبرهن «به چالش کشیدن وضعیت موجود در اتحادیه اروپا» می‌دانند. فراتر از آن، در برخی کشورهای دیگر، «خروج از اتحادیه اروپا» تبدیل به یک «گزینه بده‌ال» در میان مردمی شده‌است که تا دو دهه قبل، به کالبد یکپارچه ظاهری اروپای واحد افتخار می‌کردند. نمایندگانی که قطعنامه ضایرانی اخیر را در پارلمان اروپا به تصویب رساندند، همان بازیگرانی هستند که در راستای تحقق منافع امریکا و رژیم اشغالگر قدس حاضر شدند آسیای مرکزی و اروپای شرقی را به یک میدان نبرد تمام‌عیار (میان روسیه و اوکراین) تبدیل کردند و به کارگزاران و مهم‌بازهای واشنگتن (که در آن سوی آتلانتیک و

به دور از میدان نبرد قرار دارد) مبدل شوندا

اقدام اخیر پارلمان اروپا، نشان‌دهنده حلول روح لمپنیسم و آناشسیم در مجموعه‌ای است که در آن «سنافع مشترک واقعی» در حل یک لفظ باقی مانده و مصداق بیانی آن به دست سیاستمدارانی افتاده‌است که کمترین آشنایی و قربانیت با عقلایت و دورداندیشی ندارند. در هر حال، اتحادیه اروپا جهت از بین بردن هزینه‌های ناشی از زدن آثار شسیم و لمپنیسم تثبیت‌شده در پارلمان و دیگر ارکان تصمیم‌ساز خود، چاره‌ای جز پوست‌اندازی کامل و تغییر جهت ملموس خود در حوزه‌های اجتماعی، سیاست داخلی، اقتصادی و سیاست خارجی ندارد. شلهور استنش که نیل جدید سیستم‌مداران اروپایی آن را برافروخته‌اند، قطعاً این مجموعه را به تلی از خاکستر تبدیل خواهد کرد؛ بی‌دلیل نیست که در آینده پژوهی‌های اخیر علمی و راهبردی در قبال شرایط جاری در قاره سبز، «اضمحلال اتحادیه اروپا» از یک «گزینه بالقوه» تبدیل به یک «احتمال قوی» شده‌است!

فرمانده قرارگاه منطقه‌ای کربلای قیبری نیروی زمینی سپاه در جنوب غرب کشور از کشف مقبره پسر زیادی سلاح در محلی جنوب غرب کشور خبرداد.
به گزارش روابط عمومی نیروی زمینی سپاه، سردار احمد خادم سیدالشهدا، فرمانده قرارگاه منطقه‌ای کربلا در تشریح این خبر اظهار کرد: در راستای صیانت و حفاظت از مرزهای جمهوری اسلامی ایران و مبارزه با قاچاق سلاح در نقطه صفر مرزی، سربازان گمنام امام زمان(عج) در قرارگاه منطقه‌ای کربلا و قرارگاه حضرت ابوالفضل(ع) با اقداماتی مشترک ضمن اشراف کامل اطلاعاتی و عملیاتی و رصد گذرگاه‌ها و مسیرها، کاروان قاچاق سلاح را شناسایی کردند و توقیف محموله را در دستور کار خود قرار دادند. وی افزود: قرارگاه منطقه‌ای کربلا با کنترل شبانه‌روزی معابر مرزی جنوب غرب کشور، دیروز در یک شرایط حضور ایران در همین بروسه شکل دهی و شکل‌گیری است.

سازمان ملل نباید میدان تاخت و تاز کسانیا باشد که خودشان را آقای دنیا می‌دانند، کخدا می‌دانند. سازمان ملل باید خانه همه ملت‌ها باشد.

ما در پروسه شکل‌گیری نظم جدیدی هستیم که سیطره‌ای که دول غربی مدعی را باطل کرده است، اما نظم جدید باید شکل بگیرد، دقیقاً اهمیت حضور ایران در صحنه جهانی امروز به همین دلیل است. تأثیرگذاری ما هم به همین دلیل شده‌است. ان‌شاءالله در نظم جدید آینده جهان دنیای اسلام، مقاومت اسلامی و کشورهای که مخالف با سطره هستند، نقش فعالی خواهند داشت.

دولت‌پیکر افرادی است

که از چند دستگاه حقوق می‌گیرند

رئیس سازمان اداری و استخدامی از معرفی افرادی که از چند دستگاه وزارتخانه حقوق می‌کنند، خبر داد.
میثم لطیفی، رئیس سازمان اداری و استخدامی در گفت‌وگو با تسنیم، درباره پیکری افرادی که از چند وزارتخانه یا دستگاه حقوق می‌گیرند، بیان کرد: چند مورد وجود داشته است که شناسایی و به دستگاه‌های نظارتی اعلام کرده‌ام. وی افزود: در این باره یک مشکل قانونی داریم، حضور افراد در دستور کار اشتغال هستند، در شرایط خاصی می‌توانند از دو جا حقوق دریافت کنند. پیشنهاد ما این است که مسئله در مجلس پیکری شود، چون نیاز به تصریح قانونی دارد، البته در بودجه امسال این پیشنهاد را مطرح کرده بودیم تا بتوانیم جلوی این اقدام را بگیریم.